



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

# چپ نوین و خودگردانی کارگری در یوگسلاوی

## بوریس کنس لایتر

ترجمه‌ی: کاووس بهزادی



اسفند 1397

در آخرین سال‌های دهه‌ی 60 و اولین سال‌های دهه‌ی 70 ایده‌ی «کنترل کارگری» و «خودگردانی کارگری» در جنبش چندوجهی اعتراضی معروف به جنبش «1968» همه‌گیر شد. این گرایش فراملی به خواناترین وجهی در ماه مه 1968 احتمالاً در اثنای اعتصابات سراسری فرانسه با درخواست خودگردانی «Autogestion» تجلی پیدا کرد. آرزوی انسانی و دمکراتیزه کردن رادیکال شرایط کار از اجزای مرکزی جستجو برای یک آلترناتیو اجتماعی بود، آلترناتیوی فراتر از سرمایه‌داری و سوسیالیسم دولتی، فراتر از نمادهای دمکراسی نمایندگی - «بورژوازی» - در غرب و فراتر از سیستم حکومتی مقتدرانه‌ی بوروکراتیک «سوسیالیسم واقعاً موجود» آن‌هم در جامعه‌ی روسی‌اش.[1]

موضوع این مقاله «چپ نوین و خودگردانی کارگری» در یوگسلاوی سابق است. در این کشور بر بستر جنبش 68 احتمالاً موقعیت یکتایی بوجود آمد. چرا که اتحادیه‌ی کمونیست‌های یوگسلاوی (BDKJ) یکی از معدود احزاب حاکم در عرصه‌ی جهانی بود که اعتراضات جهانی را به‌عنوان تأییدی بر شالوده‌ی مبانی سیاسی‌اش ارزیابی کرد. به‌طور مثال در 21 مه 1968 ولیکو و لائوویچ یکی از رهبران بلندپایه‌ی حزب و از جنگ‌جویان جنگ داخلی اسپانیا در یکی از جلسات بحث علنی اعلام کرد که اعتراضات در گوشه و کنار جهان را بایستی به‌عنوان اعتراضاتی اساساً مثبت ارزیابی کرد. و لائوویچ مطالبات مطرح‌شده برای «خودگردانی» در تظاهرات فرانسه را امیدبخش قلمداد کرد.[2] چرا که کمونیست‌های یوگسلاوی در سال 1948 پس از گسست از استالین خودگردانی کارگری را عملی و آن را به‌عنوان وجه بنیادین «راه سوم» مستقل به‌سوی سوسیالیسم اعلام کردند.[3]

اما از طرف دیگر در خود یوگسلاوی نیز جنبش اعتراضی همه‌گیر شد. در ژوئیه 1968 دانشجویان بلغراد دانشگاه این شهر را «دانشگاه سرخ کارل مارکس» نامیدند و دست به اعتصاب زدند. شعارهای اصلی آن‌ها برعلیه‌ی سلطه‌ی مستبدانه و ریاکارانه‌ی کادرهای حزبی بود اما علی‌رغم تمامی سخنوری‌های جان‌گدازشان برای دمکراسی در یوگسلاوی، جامعه را کنترل می‌کردند. کادرهای حزبی به این دانشجویان برچسب «بورژوازی سرخ» زدند.

با این وجود معترضین به بنیادهای ایدئولوژیک این سیستم اجتماعی حمله نمی‌کردند. برعکس؛ همان‌طور که مباحث، شعارها و سمبل‌های آنها نشان می‌دهد اعتراض آنها در زیر پرچم ایده‌آل سوسیالیسم برعلیه واقعیت‌های نومیدکننده بود. این موضوع در مورد ایده‌ی خودگردانی کارگری نیز مصداق دارد. همان‌طور که بعضی از شعارهای اصلی اعتصاب‌کنندگان نشان می‌دهد آنها خواهان عملی کردن پرنسیب خودگردانی بودند: «برای انتقاد آزاد و خودگردانی واقعی»، «زنده‌باد اتحاد کارگران و دانشجویان - پیش‌شرط خودگردانی واقعی» یا «خودگردانی از پایین به بالا» [4] [تاکیدات از ب.گ.]. دانشجویان یوگسلاوی خود را به‌عنوان بخشی از جنبش جهانی اعتراضی دانشجویی می‌دانستند و از آن حمایت می‌کردند. [5]

بنابراین 1968 هم کمونیست‌های حاکم و هم دانشجویان معترض و گروه‌های روشنفکری و کارگری که از آنها حمایت می‌کردند ارجاع مثبتی به ایده‌ی خودگردانی کارگری داشتند. اما یک بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که هردوی این گروه‌ها مبانی متمایزی را با یکدیگر پیوند داده بودند. این کشمکش‌های خودویژه بایستی در زیر، مورد بررسی دقیق‌تر قرار بگیرند. در نهایت بایستی به‌طور خلاصه به مبانی بین‌المللی چالش یوگسلاوی پرداخت و اهمیت آن را از منظر امروزی تبیین کرد.

### مبانی، بحران و رفرم خودگردانی کارگری

همان‌طور که قبلاً اشاره شد فراخوان به خودگردانی کارگری، پیامد مستقیم قطع رابطه‌ی بین مسکو و بلگراد در ژوئن 1948 بود. کمونیست‌های یوگسلاوی با اعلام «دمکراسی تولیدکنندگان» به‌طور رادیکال از شوروی فاصله گرفتند. اتحادیه‌ی کمونیست‌ها در برنامه‌ی 1958، عملکرد نظام حاکم بر شوروی را به‌عنوان عملکردی «اتاتیستیک» [دولت‌مدارانه] و «بوروکراتیک» رد کردند. برعکس کمونیست‌های یوگسلاوی مدعی بودند که به سنت‌های «واقعی» آزادی‌خواهانه‌ی جنبش کارگری سوسیالیستی تکیه می‌کنند، در این‌جا آنها به سنت‌های کمونیسم شورایی کمون پاریس 1871 تا شوراها در انقلاب اکتبر 1917 تأکید می‌کردند. علت اصلی تکامل منفی اتحاد شوروی نقش ابرقدرتی دولت توضیح داده شد که بوروکراتیزه کردن را پیش می‌برد. درمقابل کمونیست‌های یوگسلاوی خواهان «زوال» سریع «دولت» و انتقال کارکرد آن به‌صورت تدریجی به «انسان‌های کارکن»، اجتماعی کردن دولت و واگذاری وظایف آن به خود جامعه شدند. آنها در این زمینه به تأملات نظری

مارکس، انگلس و لنین در مورد دولت ارجاع کرده که پیش شرط تحقق اهداف سوسیالیسم را در امحاء دولت به عنوان ابزار سلطه‌ی طبقاتی ارزیابی می‌کردند.[6]

از آغاز سال‌های دهه‌ی 50 در واقع سیاست مشخص تشکیل شوراهای کارگری در کارخانه‌های صنعتی بود که رسماً حق اداره‌ی کارخانه به آن‌ها واگذار شد. علی‌رغم این که اختیارات شرکت‌ها بتدریج افزایش پیدا کرد، اما در ابتدا عناصری سانترالیست - برنامه‌گذارانه باقی ماندند. در سال‌های دهه‌ی پنجاه با این سیستم به نرخ رشد چشم‌گیر بسیار بالایی رسیدند. در جامعه‌ی هنوز عمدتاً خرده بورژوازی، شهرسازی و صنعتی‌سازی با آهنگی بسیار سریع به پیش برده شد. همان‌طور که هولم زوندهاوزن نشان داد سطح زندگی اکثریت مردم آشکارا بالا رفت. در اولین دهه‌ی بعد از جنگ دوم جهانی یوگسلاوی را موج جدید و گسترده‌ای از اروپاگرایی فرا گرفت، ساختن سوسیالیسم و چشم‌انداز جامعه‌ای عادلانه، شور و شوق فائق آمدن بر بحرانی را که جامعه یک دهه به آن دچار بود، به وجود آورد. [7] اما در همان اوائل آغاز دهه‌ی 60 این مدل رشد و ترقی گسترده، محدودیت‌ها و مرزهایش را آشکار کرد. رکود و رشد اقتصادی ناموزون تعمیق یافته بیش از پیش نمود پیدا کرد.[8]

در چین شرایطی اتحادیه‌ی کمونیست‌ها در VIII مین کنگره‌اش در اواخر سال 1964 برنامه‌ای را برای رفی می‌گسترده تصویب کرد. محور اصلی این برنامه تلاش برای بالابردن کارایی تولید و افزایش آن بود، از این طریق می‌بایست امکان مدرنیزه کردن بعدی جامعه فراهم می‌شد. 5 عنصر تعیین‌کننده‌ی این برنامه عبارت بودند از: (1) خودگردانی می‌بایست از مؤسسات صنعتی به تمامی ارگان‌های مدیریتی و حوزه‌های خدمات عمومی گسترش پیدا می‌کرد. مؤسساتی که خودگردان اداره می‌شدند به‌طور هم‌زمان می‌بایستی از توانائی‌های بیش‌تری برخوردار می‌شدند. (2) تحت نام «دولت‌زدایی» می‌بایستی مکانیسم‌های برنامه‌ریزی مرکزی دولتی محدود و محدودتر می‌شدند و یارانه‌ی دولتی برای حمل و نقل، انرژی و مواد اولیه و اما همچنین برای اجاره و مواد غذایی به‌میزان بسیار زیادی کاهش پیدا می‌کردند. (3) از طریق «اقتصاد مبتنی بر بازار سوسیالیستی» می‌بایستی مؤسسات خودگردان هر چه بیش‌تر از طریق مناسبات بازار، پیوند هرچه نزدیک‌تری با یک‌دیگر داشته باشند. بواسطه‌ی اقدامات صرفه‌جویانه نظیر کاهش نرخ گمرکی می‌بایستی ادغام اقتصاد یوگسلاوی در بازار جهانی تسریع می‌گردید. (4) توانایی جمهوری‌ها و کمیته‌ها می‌بایست از طریق برنامه‌ی «فدرالیستی» و «تمرکززدایی»

بیش تر شود. هم‌چنین خودِ حزب نیز می‌بایست به‌همین نحو فدرالیزه می‌شد. (5) تقویت روندِ «دمکراتیزه» کردن می‌بایستی امکان عقب‌نشینی حزب از «نقش آوانگارد»ش را فراهم کند. برعکس سازمان‌های توده‌ای نظیر اتحادیه‌ها می‌بایستی مستقل از دولت می‌شدند. [9] تعجب‌برانگیز نبود که این سیاست با توجه به دامنه‌ی گسترده‌ی رفرم‌ها تنش‌هایی جدی را به‌همراه داشت. در اولین مرحله بدوً جناح محافظه‌کار - مرکز‌گرا به رهبری اکساندی رانکوویچ رئیس اداره‌ی امنیت که سال‌های طولانی وزیر داخلی نیز بود به مخالفت با این رفرم‌ها پرداختند. اما در ژوئیه‌ی 1966 او توسط جناح رفرمیست - لیبرال از کار برکنار شد. با این‌وجود در دوره‌ی زمانی بعدی، علائم بحران سیاسی و اجتماعی ملاتِ تنش‌های گسترده‌ای را فراهم کردند. رفرم‌ها که اهداف اصلی‌شان سرعت‌بخشیدن به رشد اقتصادی و عقلائی‌کردن تولید بود، به‌جایی نرسیدند. پی‌آمدِ تغییرات ساختاری اما رشد نابرابرهای اجتماعی بودند. سازمان‌های کاری در بعضی بخش‌ها نظیر بانک‌ها یا مؤسسات مربوط به بخش تجارت خارجی توانستند سود زیادی کسب کنند. این امر موجب افزایش زیاد دستمزدها شد. برعکس، بخش‌های دیگر یا دچار رکود شدند و یا این‌که درآمد واقعی کاهش پیدا کرد. میزان اختلاف دستمزدها به‌طور کلی بسیار افزایش پیدا کرد. [10] به‌طور هم‌زمان بیکاری نیز افزایش پیدا کرد و منطبق با آن مهاجرتِ کاری به‌طور جهش‌وار فزونی گرفت. [11] با کاهش بودجه‌ی مربوط به توزیع مجدد درآمد ملی بین مناطق ثروتمند و فقیر نابرابری‌های منطقه‌ای که قبل از آن هم تعمیق پیدا کرده بودند، برجسته‌تر شدند. [12] بر بستر سیاست رفرمیستی منازعات مربوط به «مساله‌ی ملی» که ادعا می‌شد که مدت‌هاست حل شده دوباره نضج گرفت، آن‌هم در درجه‌ی نخست منازعاتی زیر ردای توزیع درآمد ملی در میان جمهوری‌ها، و اما هم‌چنین به شکل تهییج احساسات ملی - قومی که به‌طور مثال در سال 1967 در دعوای روشنفکران بر سر زبانِ صربستانی - کرواتی بروز کرد. [13]

### نقد اجتماعی و بحث در مورد اَلترناتیو چپ‌های نو

هم‌چنین سمت‌گیری اعتراضاتِ ژوئیه 1968 عمدتاً بر بستر رفرم‌های اقتصادی - اجتماعی تعیین شد. باز شدن مقطعی ساختارهای سیاسی از طریق لیبرالیزه شدن آشکار فضای سیاسی منجر به شکل‌گیری روندی شد که خود را در انتقادات علنی آزاد بیان می‌کرد. نویسندگان و فیلم‌سازان به نقد موضوعات اجتماعی و به واکاوی تابوهای

دوران جنگ دوم جهانی دست زدند. قبل از هر چیز در دانشگاه‌ها یک اپوزیسیون از روشنفکران چپ شکل گرفت که به‌طور فعال به چالش با تأملات نظری چپ نو در غرب پرداخت. در این چالش، مبانی آثار هربرت مارکوزه، اریک فروم و ارنست بلوخ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شدند که نوشته‌های‌شان از اواسط سال‌های دهه‌ی 60 به زبان کرواتی - صربی ترجمه شده بودند. [14] این شخصیت‌های برجسته‌ی چپ نوی ضد استالینسم و هم‌چنین شمار دیگری از روشنفکران منقد از غرب و شرق اروپا نظیر لژسک کولاکوفسکی، لوسین گولدمن و ارنست مندل شخصاً بارها به یوگسلاوی مسافرت کردند تا در آن‌جا در جلسات مدرسه‌ی تابستانی کورکولا که از سال 1963 سالانه برگزار می‌شد، شرکت کنند. [15]

هزاران دانشجوی اعتصابی که بین 3 تا 9 ژوئیه دانشگاه بلگراد را اشغال کردند در بیانیه‌ای مخالفت خود را با سیاست حزب اعلام کردند. خطاب به «رفقای کارگر، شهروندان و جوانان» اعلام کردند که «ما برای منافع مادی خودمان مبارزه نمی‌کنیم. تلخ‌کامی ما از تفاوت‌های عمیق اجتماعی و اقتصادی در جامعه است. ما مخالف این هستیم که بار رفرفرم‌های اقتصادی فقط بر دوش طبقه‌ی کارگر افتاده است. ما خواهان خودگردانی کل جامعه از پایین به بالا هستیم. این امر زمانی که تولیدکنندگان بلاواسطه نمایندگان نهادهای خودگردان نباشند به‌هیچ وجه میسر نیست. ما مخالف این هستیم که همواره افراد از قِبل طبقه‌ی کارگر ثروت هنگفتی به جیب بزنند. ما خواهان مالکیت اجتماعی و بر علیه هرگونه تلاش برای تأسیس مؤسسات با سرمایه‌ی سهامی هستیم.» [16] این خواست دموکراتیزه‌کرده‌ی همه‌جانبه که تکامل بعدی خودگردانی را امکان‌پذیر می‌کند، از اهمیتی مرکزی برخوردار بود. آن‌ها در قطعنامه‌ای خواهان «دموکراتیزه کردن تمام نهادهای سیاسی - اجتماعی به‌خصوص اتحادیه‌ی کمونیست‌ها»، «دموکراتیزه کردن وسائل ارتباط جمعی و اطلاع‌رسانی، مدنظرگرفتن افکار عمومی» و هم‌چنین «آزادی تجمع و تظاهرات» شدند. [17] در کنار این درخواست‌های عمومی، مطالباتی نیز برای بهتر کردن شرایط زندگی مطرح شدند. در این‌جا نه فقط به شرایط بد آموزشی، بلکه هم‌چنین به مشکلات دائمی کارگران مهاجر نیز اشاره شده است. در قطعنامه‌ی دیگری به این موضوع اشاره شده: «ما بسیار ناراحت هستیم که هزاران نفر از هم‌وطنان مان مجبورند به کشورهای دیگر بروند که به خدمت سرمایه‌ی جهانی درمی‌آیند و برای آن کار می‌کنند. ما می‌خواهیم با آگاهی، تکاپو و عشق‌مان، جامعه‌ی سوسیالیستی‌مان را هرچه بیش‌تر تکامل ببخشیم.» [18]

یک کارگر در تجمع اعتصاب‌کنندگان اعلام کرد که او تمام فصل بهار را در آلمان کار کرده است و «کارگران مهمان» در آن جا راضی نیستند و می‌خواهند هرچه زودتر به کشورشان برگردند. «اما ما انسان‌ها را مثل گوشت صادر می‌کنیم.» [19]

این صورت‌بندی‌ها به نحو بارزی مضمون جهت‌گیری این جنبش اعتراضی را نشان می‌دهند. محور اصلی آن‌ها براساس الگوی لیبرال ایدئولوژی برنامه‌ی رفرمیستی حزب، نظیر سودمندی اقتصادی، امکانات صرفه‌جویی، و افزایش بارآوری کار نبود. مساله‌ی آن‌ها بیش از هرچیزی اعتراض برعلیه نابرابری‌های فزاینده و هم‌چنین برعلیه اخلاق دوگانه‌ی نخبه‌گان حزب نیز بود. دانشجویان تضادهای چشم‌گیری بین ایده‌آل‌های پاک کمونیسم «واقعی»، آن‌طور که حزب آن را تبلیغ می‌کرد و واقعیت موجود، یعنی سؤاستفاده از قدرت، امتیازات اقتصادی و دورویی در حزب را به‌عنوان موضوعاتی مطرح کردند که بایستی به آن‌ها پرداخته شود.

دانشجویان با نقد اجتماعی‌شان تنها نبودند: از همان اواخر سال‌های دهه‌ی 50 نظراتی برای استقلال جنبش کارگری تکامل پیدا کرد. بانی اصلی این امر گروه‌های کارگری بودند که با اعتماد به‌نفس فزاینده‌ای انتقال رسمی قدرت در چارچوب خودگردانی سیستم را مطرح کردند. بین سال‌های 1958 و 1969 در یوگسلاوی 1723 اعتصاب رسماً ثبت شده‌اند. در اواسط سال‌های دهه‌ی 60 این پدیده آن‌چنان گسترش پیدا کرده بود که دیگر کسی نمی‌توانست مشروعیت آن‌ها را انکار کند. با وجود این که اعتصاب هرگز قانونی نشد، اما ممنوع نیز نشد. تلاش‌های دانشجویان برای ائتلاف با کارگران به‌دلیل مکانیزم‌های سرکوب‌گرانه در حزب ناکام ماندند. [20]

برعکس «گروه پراکسیس» به مرکز روشنفکری برای «چپ نوی» سال‌های 1960 یوگسلاوی تبدیل شد. در این جا منظور پروفیسورهای دانشگاه‌های زاگرب و بلگراد هستند که در سال 1964 نشریه پراکسیس را تأسیس کردند. آنها به مبحث «مارکسیسم انسان‌دوست» براساس آثار اولیه‌ی مارکس و هم‌چنین عناصری از افکار آنتونیو گرامشی، جورج لوکاج، ارنست بلوک اگزستانسیالیست فرانسوی و تئوری انتقادی، در درجه‌ی نخست مارکوزه پرداختند. بعضی از بنیان‌گذاران گروه پراکسیس در جنگ دوم جهانی پارتیزان کمونیست و یا مثل رودی زوپک سال‌ها در اردوگاه‌های آلمان بودند. و دقیقاً به همین دلیل آن‌ها از نفوذ و اعتبار برای طرح انتقادات ناخوشایند [برای حزب] برخوردار بودند. [21]

در سال 1965 میخائیلو مارکوویچ فیلسوف بلگرادی در چالشی با سیستم خودگردانی نوشت: «خودگردانی به این معنا است که هدایت کارکردهای جامعه نه توسط قدرتی خارج از جامعه و نه برعلیه جامعه اعمال می‌شود، بلکه توسط انسان‌هایی که تولید می‌کنند و زندگی جامعه را در تمام اشکال آن می‌سازند. خودگردانی یعنی فرارفتن از تقسیم دائمی و انعطاف‌ناپذیر جامعه به بخش‌های ذهنی و عینی [یا به سوژه‌ها و ابژه‌های] تاریخ، به کسانی که رهبری و کسانی که اجراکننده‌ی فرامین هستند، به کسانی که دارای مهارت‌های ذهنی و کسانی که ابزار جسمانی آن‌ها به شکل انسان هستند.» بر همین اساس مارکوویچ خودگردانی را به‌عنوان تنها اهرم مؤثر برای فائق آمدن بر «بیگانگی سیاسی» می‌دید، بیگانگی‌ای که در یک سیستم بوروکراتیک و اداری ضرورتاً وجود دارد.

[22]

مارکوویچ در واقعیت جامعه‌ی یوگسلاوی کمبودهای متعددی را می‌دید: قدرت ترک برنداشته‌ی دولت بریستر «عقب‌افتادگی نسبی، فقر اقتصادی، و علاوه بر این رشد ناکافی سیاسی و فرهنگی جامعه» عامل بازدارنده‌ی «گسترش و تکامل خودگردانی» و منجر به تشدید «گرایش‌های بوروکراتیک» شده است و در حقیقت قدرت به کارگران منتقل نشده است. برعکس مارکوویچ از وجود «گروه‌بندی بوروکراتیک» در مؤسسات شکایت می‌کرد. این گروه‌بندی از مدیران تکنیسین، رهبران و کارگزاران اتحادیه‌ی کمونیست‌ها، اتحادیه‌ها و ارگان‌های دولتی و همچنین در بعضی موارد فعالین هدایت‌کننده‌ی شوراهای کارگری تشکیل شده بود. او در مورد شیوه‌ی عمل کرد آن‌ها نوشت: «این گروه‌بندی اغلب موفق می‌شود که قدرت را در مؤسسات و کمونیت‌ها در دستان خود متمرکز کند. اعضای این گروه‌بندی از عمل کرد و نفوذشان سؤاستفاده می‌کنند تا از کنترل کامل در مورد تصمیم‌گیری‌ها برخوردار باشند تا از این طریق نیز برای خودشان و دوستان‌شان امتیازات معین مادی را تضمین کنند. نتیجه‌ی این موضوع بی‌تفاوتی فزاینده‌ی توده‌ها و همچنین در بعضی مواقع باعث دلسردی عمیق آن‌ها است. [23] او علی‌رغم این که برنامه‌ی رفرمیستی حزب را تأیید می‌کرد، اما بر این نکته نیز تأکید می‌کرد که سطح رشد مکانیزم بازار تحقق این برنامه را غیرممکن کرده است. اما همچنین هشدار داد که: «پرنسیب آزادی انسان، پرنسیب فعالیت آزاد هر شهروند برای خودگردانی، جنبه‌ای بنیادی دارد که نهایتاً منجر به تحقق ارزش‌های انسانی معینی می‌شود. با این وجود پرنسیب فعال شدن برای درآمد بیش‌تر و پرنسیب ضرورت‌های اقتصادی در اقتصاد پول -

کلایی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد»، او در ادامه‌ی مطلب نوشته است که: «در صورتی که مؤسسات در درازمدت فقط براساس سودآوری بیش‌تر ارزش‌یابی شوند و در صورتی که تمایل اصلی کارگران فقط دست‌مزد بیش‌تر باشد، این امر تبعات جدی برای رشد بعدی روحی و اخلاقی کارگران، تمام شاغلین و انسان‌هایی دارد که در این جامعه زندگی می‌کنند که دیگر تفاوت زیادی با شخصیت‌هایی که در جامعه‌ی سرمایه‌داری رشد و زندگی می‌کنند، ندارند. این جامعه بالطبع دوباره انسان‌هایی را پرورش می‌دهد که تمام انگیزه‌ی آن‌ها در زندگی معطوف به کسب و مالکیت بر فرآورده‌های مادی است. انسان‌هایی که فقط برای این هدف تلاش می‌کنند، همواره در پی بیشترداشتن‌اند تا بیشتربودن. بدین ترتیب هر افلاس فکری همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد که از متعلقات جامعه‌ی سرمایه‌داری است که الغای آن به نظر مارکس هدف اساسی کمونیسم است. [24]

با توجه به بروز نمادهای بحران و رشد قوی ناسیونالیسم، انتقادات دانشجویان و مارکسیست‌های پراکسیس به‌دنبال اعتراضات ژوئن 1968 تندتر شد. فعالین جنبش دانشجویی در پلاتفرمی تحت عنوان «مانیفستی با 3000 واژه»، با ارجاع به «مانیفستی با 2000 واژه»ی بهار پراک در مورد گرایش‌های سرکوب‌گر در درون جامعه هشدار دادند. از جمله آن‌ها عدم رضایت خود را از افزایش «تعصبات ملی»، «تکبر جمهوری‌خواهی» و «آیین خرده‌نگر محلی» ابراز کردند. آن‌ها این پدیده‌ها را به‌عنوان تبعات «تأثیر مشترک بوروکراتیسم و تلاش‌های مصرانه‌ی ساختارهای بوروکراتیک و استبدادی در مقابل تکامل بعدی مناسبات مبتنی بر خودگردانی» زیر سؤال بردند. آن‌ها همچنین از «پافشاری یک‌جانبه در مورد هرج و مرج در بازار و حمایت آشکار از اصل بقاء قوی‌تر و انهدام ضعیف‌تر که در عمل باعث افزایش نابرابرهای اجتماعی غیرقابل توجیه، بیکاری گسترده و رخنه‌ی نظرات، نیازمندی‌ها و تلاش‌های خرده‌بورژوازی در تمام عرصه‌ها و تأثیر آن بر روی تمام قشرهای اجتماعی می‌شد، انتقاد کردند. [25]

در اوائل بهار 1971 بوزدار یاشیک جامعه‌شناس سارایوی انتقاد اپوزیسیون چپ را به‌طور موجز به شرح زیر عبارت‌بندی کرد: «یا طبقه‌ای می‌تواند ایده‌ی کمونیستی کسب قدرت اجتماعی و اشغال مسندهای مرکزی تصمیم‌گیری را در چارچوب کل جامعه به‌کرسی بنشانند، هرگونه اتوریته فرای کار خود را ملغی کند و سیستم خودگردانی را به سیستمی کامل ارتقاء دهد، یا این‌که جامعه‌ی یوگسلاوی را به‌عنوان جامعه‌ای برای طبقه‌ی

متوسط تثبیت کند که از طریق بحران‌ها و فساد ازهم گسیخته خواهد شد و با معجزه شاید بتواند موجودیت آتی‌اش را به‌عنوان جامعه‌ای سازمان‌یافته حفظ کند.» [26] [تمام تأکیدات از متن اصلی]

تازه از اواسط سال‌های 1960 مؤلفان پراکسیس و افراد حول و حوش آن‌ها به بحث در باره‌ی مطالبه‌ی یاشیک برای «خودگردانی کامل» به‌عنوان آلترناتیوی درمقابل سیاست رفرمیستی BdKJ پرداختند. در سال 1967 سوتوزار استویانوویچ یکی از هم‌کاران پراکسیس در مقاله‌ای نوشت: «خودگردانی سوسیالیستی بایستی به‌عنوان یک نظام جا افتاده‌ی اجتماعی تبیین شود» که «تمامی بخش‌های جامعه را دربرمی‌گیرد» و جامعه را «به‌عنوان یک کل» اداره می‌کند که بدون آن امید به «اتحاد تولیدکنندگان» به‌عنوان امیدی «آرمان‌شهری» از کار در می‌آید. فقط «خودگردانی همگانی و همه‌جانبه و تثبیت‌شده یعنی خودگردانی به‌عنوان یک نظام برای طبقه‌ی کارگر این امکان را فراهم می‌کند که به نیروی حاکم اجتماعی تبدیل شود.» فقط خودگردانی کامل می‌تواند همزیستی اجتماعی، همبستگی و جهان‌گرایی را «نهادی» کند. «طبیعتاً تکامل خودگردانی اجتماعی به‌عنوان یک نظام فراگیر مستلزم تغییر بنیادی ساختار سیاسی - اجتماعی تا رأس جامعه است: [یعنی] شکل‌گیری وحدت همه‌جانبه و تنگاتنگ گروه‌های خودگردان، رشد و گسترش ارگان‌های نمایندگی از پائین، تابعیت تمام ارگان‌های دولتی و کنترل تمام زندگی اجتماعی توسط ارگان‌های نمایندگی، دمکراتیزه کردن و تطابق سازمان‌های سیاسی (در درجه‌ی نخست کمونیستی) با چنین نظامی.» [27] [تمام تأکیدات از متن اصلی است]

نبوجسا پوپوف از همکاران پراکسیس، کنگره‌ی شوراهای کارگری در سال 1957 را به‌عنوان بُرش تاریخی مشخص در سیر تکاملی رخدادهای یوگسلاوی بعد از جنگ ارزیابی کرد. این کنگره نشان داد که تا چه میزانی به تکامل بعدی خودگردانی کارگری موجود به خودگردانی «کامل» یا «اجتماعی» توجه نشده است. به نظر پوپوف کنگره که از نمایندگان شوراهای کارگری سراسر یوگسلاوی تشکیل شده بود چشم‌انداز «برآمد خودگردانی کارگری را در چارچوب بستر اجتماعی سازمان‌های کارگری به‌طور عمومی نشان می‌دهد.» بدین ترتیب شوراهای کارگران خود را «اصولاً نه فقط به‌عنوان آلترناتیوی در مقابل استالینسم، بلکه هم‌چنین آلترناتیوی درمقابل دمکراسی پارلمانتاریستی» نشان داده است.» [28] همان‌طور که پوپوف تأکید کرد این کنگره سرآغاز جدیدی

برای «میراث انقلابی ایده‌های جنبش شوراهای کارگری» بود. در اوائل سال‌های 1960 این گرایش اما از طریق سیاست رفرمیستی «متوقف شد». [29]

## نکات نهایی

در گفتمان در باره‌ی چپِ نوی جهانی حدود سال 1968 نقش ایده‌های «دمکراسی تولیدکنندگان» و «خودگردانی کارگری» به‌عنوان امکانی رهائی‌بخش برای پشت سر گذاشتن «تک‌ساحتی بودن» (هربرت مارکوزه) انسان‌ها در تولید کالایی مدرن جامعه‌ی صنعتی مطرح شد. بنا بر این گفتمان موردِ خودگردانی کارگری درعین حال پرداختن به یک مسئله‌ی اساسی تاریخی برای سیاست چپ‌ها نیز بود: چگونه انسان کارکن می‌تواند نقش تأثیرپذیرنده‌ای را که جامعه‌ی طبقاتی سرمایه‌داری به او داده، کنار بگذارد؟ چگونه آن‌ها می‌توانند به‌عنوان تعیین‌کننده‌ی جامعه تبدیل شوند و تاریخ خودشان را رقم بزنند. شاید هم به‌همین دلیل تجارب یوگسلاوی در مورد خودگردانی کارگری مورد توجه جهانی نیز قرار گرفت. در عمل هم سوسیالیست‌های چپ و کمونیست‌های استالین‌ستیز بعد از گسست تیتو با مسکو نگاه توأم با هم‌رأی‌شان متوجه یوگسلاوی شده بود. [30] نخست در سال‌های دهه‌ی 1960، ولی بیش‌تر از آن در سال‌های دهه‌ی 1970 یوگسلاوی بیشتر مورد توجه اتحادیه‌ها و چپ‌های سوسیال دمکرات قرار گرفت تا دانشجویان چپ رادیکال. حتی در سال 1972 هربرت وینر از انتشارات دیتس (بن) مقدمه‌ی مساعدی برای اثر میلوویچ [Milojko Drulovic] تحت عنوان خودگردانی کارگری کمونیست‌های یوگسلاوی نوشت. [31] هم‌چنین نوشته‌های نویسندگان - پراکسیس به آلمانی ترجمه شدند. احتمالاً شناخته‌ترین اثر، «تاریخچه‌ی مارکسیسم» دو جلدی پرواک ورائیکی است که توسط انتشارات زورکمپ چاپ شد. [32] با این‌حال باید یادآوری کرد که در آن زمان آثار انتقادی در مورد واقعیتِ خودگردانی کارگری و سوسیالیسم از نوع یوگسلاوی مورد توجه قرار نگرفتند. پس از فروپاشی یوگسلاوی چالش علمی در مورد خودگردانی کارگری عملاً متوقف شده است. هنوز ارزیابی انتقادی و همه‌جانبه‌ی پتانسیل رهائی‌بخش و مرزهای آشکار خودگردانی کارگری نمونه‌ی یوگسلاوی انجام نشده است. [33]

این امر به‌دلایل متفاوتی نقصان بزرگی به‌شمار می‌آید: واکاوی مجدد به خودگردانی کارگری امروز دیگر می‌تواند نه فقط شکاف بارز کار پژوهشی در تاریخچه‌ی جنبش کارگری را پر کند، بلکه هم‌چنین می‌تواند عمل کرد مهم

دیگری نیز داشته باشد: از آنجایی که انتقاد اپوزیسیون چپ آن دوره‌ی یوگسلاوی هدفش تکامل بعدی «راه سوم» در یوگسلاوی بود، این نقد امروز می‌تواند به این موضوع کمک کند که در بررسی فروپاشی و تجزیه‌ی یوگسلاوی تمرکز را از منازعات قومی به مسائل و معضلات اقتصادی - اجتماعی معطوف کند.

در این جا هم‌چنین بررسی انتقادی موقعیت و تکامل اپوزیسیون چپ یوگسلاوی ضروری است. پس از پایان دوره‌ی اعتراضی «1968» که در یوگسلاوی تا اواسط سال‌های 1970 ادامه پیدا کرد، اپوزیسیون چپ انسجامش را از دست داد و بعضاً حتی خودش باعث انشقاق و چنددستگی شد. بخشی از دانشجویان شورشی نقد اجتماعی رهائی‌بخش را در گروه‌های دگراندیش و جنبش سوسیالیستی نوین نظیر فمینیسم و جنبش ضد جنگ سال‌های 1990 ادامه دادند. [34] در طرف دیگر بعضی از همکاران پراکسیس در بلغراد تغییر موضع دادند. به‌طور مثال میخائیلو مارکوویچ سخنگوی اسلوبودان میلوزوویچ شد که مبتکر ایده‌ی «انقلاب ضد بورکراتیک» بود او در اواخر سال‌های 1980 در اثنای به‌قدرت رسیدنش نقد بوروکراتیسم در «پراکسیس» را با پوپولیسم ناسیونالیسم اجتماعی ادغام کرد. [35]

#### منبع:

<http://www.workerscontrol.net/de/authors/neue-linke-und-arbeiterselbstverwaltung-jugoslawien>

#### یادداشت‌ها:

1. همان‌طور که اینگرید گلشیر- هولتی مطرح کرد اتفاقاً همین شعار «خودگردانی» بود که در ماه مه در پاریس اتحاد بین دانشجویان انقلابی و 5 میلیون کارگر اعتصاب‌کننده را امکان‌پذیر کرد. درخواست‌های مطرح شده در جریان موج اشغال خودانگیخته‌ی کارخانه‌ها متفاوت با مبانی کلاسیک تغییرات اجتماعی «چپ‌های قدیمی (حزب کمونیست و اتحادیه‌ی آن‌ها س.چ.ت.)» بود. «دیگر نه مناسبات مربوط به مالکیت، بلکه مناسبات مربوط به قدرت و قدرت تصمیم‌گیری، در مرکز ثقل استراتژی جنبش آغاز شده در کارخانه‌ها برای تغییرات کل اجتماعی

قرار گرفت. این امر برنامه‌ای برای دمکراتیزه کردن ساختارهای رهبری و مدیریت در کارخانه‌ها و غیرمتمرکز کردن انحصار قدرت تصمیم‌گیری بود. هم این جنبش از بین بردن سلطه و هیپارشی، آزادسازی قدرت خلاقیت کارگران از طریق خودتصمیم‌گیری و خودگردانی‌شان بود». در میان اتحادیه‌ها این گرایش قبل از هرچیز توسط غیرکمونیس‌ت‌ها س.ف.د.ت. نمایندگی شد. مباحث درونی در س.ف.د.ت. درباره‌ی «خودگردانی» به سال 1963 با اتکاء به نمونه‌ی یوگسلاوی و هم‌چنین جنبش Kibbuz [شکل شهرک‌ها دسته‌جمعی در روستاهای اسرائیل] برمی‌گردد. برای بررسی همه‌جانبه‌ی جنبش اعتصابی مراجعه کنید به:

Ingrid Cilcher - Holty: Die Phantasie an die Macht, Mai 68 in Frankreich. Frankfurt a.M.1995, 270 - 338, Zita.304.

2. مراجعه کنید به:

Studenti o sehi studentskim pokretima u svetu. Avangardizam mladih konstruktivno deluje na drustvena kretanja, in: Borba. 23. Mai. 1978.

میروسلاو پکولیچ یکی از کارگزاران حزب در 15 مه 1968 نظرات مشابهی را مطرح کرد: «سوسیالیسم دولتی بوروکراتیک - اداری دچار بحران شده است». سوسیالیسم قدم در راه‌های نوینی می‌گذارد و بدنبال جواب‌های نوینی است. سوسیالیسم کهنه کارکردش را از دست داده است. تجربه‌ی یوگسلاوی در یک موضوع مهم تأیید شده است. این تجربه تأیید چشم‌اندازهای این تجربه از خودگردانی است. نگاه کنید به جنبش دانشجویی و جنبش کارگری در اروپا و کشورهای سوسیالیستی. آن‌ها راه‌حل‌های حقیقی را می‌بینند و در جستجوی آلترناتیوها و امید به خودگردانی هستند.

Zit. Nach Mirko Arsic / Dragan R. Markovic, `68. Studentski bunt i drustvo, Beograd. 1985, 70.

3. گسست رابطه‌ی بین مسکو و بلغراد عمدتاً به دلیل امتناع کمونیست‌های یوگسلاوی از زیرباررفتن و پذیرش بی‌قید و شرط اقدامات هژمونی‌طلبانه‌ی اتحاد شوروی در سیاست خارجی بود. تیتو رهبر یوگسلاوی با تکیه بر خصلت نسبتاً مستقل جنبش چریکی موفقیت‌آمیز یوگسلاوی از قدرت سیاسی برای مقاومت در مقابل استالین برخوردار بود. مقایسه کنید با:

Petra kacávenda/Doko tripkovic´ (Hg.) ,  
Jukuslaovensko- sovjetskki sukob1948.godine,  
Beograd 1999.

برای اولین بار در سال 1950 «خودگردانی کارگری» (Radničko samoupravljanje) در بعضی از صنایع اصلی به مرحله‌ی اجرا گذاشته شد که در سال‌های بعدی دائماً اصلاح شد و گسترش پیدا کرد. تشریح این روند به زبان آلمانی:

Gudrun Leměn, Das Jugoslawische Modell. Wege zur Demokratisierung der Wirtschaft, Frankfurt a.M.u.a.1976.

4. برای توضیح جامع «ژوئن 1968» مراجعه کنید به:

Boris Kanzleiter/Krunoslav Stojakovič, 1968 in Jukoslawien, Studentenproteste und kulturelle Avangarde zwischen 1960 und 1975. Gäspräche und Dokumentation, Bonn 2008, Zitat der Parolen:231.

5. قبل از هرچیز اعتراضات جهانی بر علیه جنگ ویتنام، تنش‌ها در جمهوری فدرال آلمان و همچنین اعتراضات در لهستان در فوریه/مارس 1968 در بسیج نیروهای معترض یوگسلاوی نقش مهمی بازی کردند. اعتصاب ژوئن 1968 نقطه‌ی عطف دوران اعتراضی طولانی بین 1966 و 1974 بود. در این جا دیگر اعتراضات فقط محدود به بلغراد نبودند بلکه دامنه‌ی آن‌ها همچنین به مهم‌ترین مراکز مهم دانشجویی دیگر در چوب لیانا، زاگرب و سارایو سرایت کرده بود. مقایسه کنید با:

Kanzleiter/ Stojakovič 2008

6. مقایسه کنید با:

Programm Saveza komunista Jugoslavije, Beograd 1958. Zu "Bürokratismus" und "Etatismus" 36f; zu "sozialistischer Demokratie" 165f; zu "Arbeiterselbstverwaltung" 171f.

7. Holm Sundhaussen, Geschichte Serbiens. 19-21.

Jahrhundert, Wien u.a. 2007, 354.

با این وجود حمایت دولت‌های غربی و در درجه‌ی نخست ایالات متحده آمریکا نقش اصلی را در رشد اقتصادی داشتند که می‌خواستند از این طریق یوگسلاوی را به‌عنوان قطب مقابل بلوک شوروی در اروپای شرقی تثبیت کنند.

8. در مورد دوران بحران و رفرم از اواسط دهه‌ی 60 تا به امروز مراجعه کنید به:

Dennison I. Rusinow, The Yugoslav Experiment 1948-1974, Berkeley u.a. 1977.

9. مقایسه کنید با:

Sabrina Peter Ramet. The three Yugoslavias. State-Building and Legitimation, 1918-2005, Washington D.C. 2006, 207ff.

ایده‌ی اصلی تقویت استقلال کارخانه‌ها که به عنصر مرکزی رفرم اقتصادی و همچنین موضوع گفت‌وگو در دیگر کشورهای اروپای شرقی تبدیل شد. در سال 1963 بر بستر تأملات یوزئی لیبرمن اقتصاددان شوروی ایده‌ی تقویت استقلال کارخانه‌ها همچنین توسط «والتر اولبریش» در جمهوری دموکراتیک آلمان تحت عنوان «سیستم نوین اقتصادی» (NOS) مطرح شد. برنامه‌ی رفرم اقتصادی توسط اوتا زیگ در بهار پراگ یا «مکانیسم نوین اقتصادی» در مجارستان نیز مطرح شد. مقایسه کنید با:

Stefan Bollinger, Sozialismusrefurmen zwischen Effizienz, Demokratisierung und Repression, in:

Angelika Ebbinghause, Die letzte Chance? 1968 in Osteuropa. Analysen und Berichte über ein Schlüsseljahr, Hamburg 2008, 208-213.

رفرمها در یوگسلاوی برای مرکززدایی و به وجود آوردن مناسبات بازار بین کارخانه‌هایی با سمت‌گیری اهداف تعیین‌شده، در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی رشد و گسترش بسیار بیش‌تری کرد.

10. از یک طرف در امتداد محور شمالی - جنوبی تفاوت بین میانگین دستمزدها که در جمهوری‌های مختلف پرداخت می‌شد، افزایش پیدا کرد. در سال 1966 به‌طور مثال کارگران در جمهوری ثروتمند اسلوانی دستمزدشان 116، 4 درصد میانگین دستمزدها در یوگسلاوی بود. این نرخ در سال 1986 به 144، 6 درصد رسید. در جمهوری فقیر کوزوو این نرخ در سال 1966 بالغ بر 87، 5 درصد و در سال 1896 فقط 73 درصد بود. نابرابری‌ها در عرصه‌های دیگر نیز بسیار چشم‌گیر بودند. در سال 1975 میزان اختلاف میانگین دستمزد بین رده‌ی بهترین و بدترین دستمزد پرداخته‌شده در محدوده‌ی یک مؤسسه 7، 1:3 بود. براساس تحقیقاتی که در سال‌های دهه‌ی 70 انجام گرفت یوگسلاوی در مقایسه با دیگر کشورهای سوسیالیستی بالاترین نرخ اختلاف دستمزدها را برای کارگرانی داشت که کار یکسانی انجام می‌دادند. مقایسه کنید با:

Nada. G. Novakovič, propadanji radničke Klasse, Beograd 2007, 34ff

11. در اواخر سال 1967 رسماً 242، 000 نفر از نیروی کار به‌عنوان بیکار ثبت شده بودند. این رقم در برگیرنده‌ی 90.000 فارغ‌التحصیلی نبود که پس از استخدام بار اول‌شان، بیکار شده بودند. مقایسه شود با:

Zenko Antič: Yugoslav Central Committee Discusses The Economic Reforms, in: Radio Free Europe, Research Communist Area (1. Dezember 1967).

12. Rusinow 1977, 205f.

13. در مارس سال 1967 رؤسای نهادهای فرهنگی کروواسی دریک «نامه‌ی سرگشاده درباره‌ی مناسبات و جایگاه زبان ادبی کروواتی» اعلام کردند که با به رسمیت‌شناختن زبان «کرواتی - صربی» چیزی جز تبعیض قائل‌شدن برای زبان کرواتی نیست. امضاءکنندگان این نامه خواهان این شدند که زبان «کرواتی» و «صربی» به‌عنوان دو زبان مستقل و نه یک زبان مشترک مدنظر قرار بگیرند. روشنفکران صربی پس از مدّت کوتاهی به این نامه جواب دادند. آن‌ها در مقاله‌ی «پیشنهادی برای بازاندیشی» به تفاوت‌های بین زبان کرواتی و صربی صحه گذاشتند و خواهان «حق برابر و استقلال کامل» این دو زبان شدند. اما آن‌ها همچنین خواستار این شدند که برای 650.000 نفر صربستانی در جمهوری کرواتی رسماً بایستی تمام حقوق فرهنگی و داشتن نهادهای فرهنگی برای به‌کارگیری زبان صربی و نگارش Kyrillisch تضمین شود. مقایسه کنید با:

Deklaracija o nazivu i položaju havatskog književnog jezika, in: Jovan Kesar/Duro Bilbija/Nenad stefanovic´ (Hg.), Geneza Maspok u Hrvatskoj, Beograd 1990 (književne novine), 2-4. und Predlog pitanja za razmišljanje, in: Ebd., 44 - 45.

14. در این جا به‌طور مثال منظور آثار زیر است:

Erich From, Bekstvo od slobode, Beograd 1964 = Erich Fromm: Escape from Freedom (1941) (اولین چاپ به زبان انگلیسی 1941); Herbert Markuze, Eros i civilizacija: filozosko instra živanje freuda, Zagreb 1965 = Herbert Marcuse: Eros civilisation (1955) (اولین چاپ به زبان انگلیسی 1955); Herbert Markuze, čovkek jedne dimenzije: rasprave o idologiji razvijenog industrijskog društva, Sarajevo 1968 = Herbert Marcuse-One-Dimensional Man (1964) (اولین چاپ به زبان انگلیسی 1964); Ernst Bloh, Beograd 1966-

Ernst Block, Tübinger Einleitung in die Philosophie. (اولین چاپ به زبان انگلیسی 1963)

15. مدرسه‌ی تابستانی کورکولا عمدتاً توسط اعضای گروه «پراکسیس» حول و حوش نشریه‌ای به همین نام سازماندهی شد. این مدرسه برای اولین بار در مقیاس جهانی همایشی برای گفت‌وگو مستقیم روشنفکران منتقد سلطه از شرق و غرب اروپا تأسیس کرد که تا پایان کارش در سال 1974 سالانه چند صد نفر در جلسات شرکت می‌کردند. این مدرسه در تابستان هر سال موضوع مشخصی را برای بحث و گفت‌وگو داشت که معمولاً اغلب در شماره‌ی بعدی «پراکسیس» به‌طور دقیق‌تری به آن‌ها پرداخته می‌شد. «پیشرفت و تمدن» (1963)، «اهمیت و چشم‌انداز سوسیالیسم» (1964)، «تاریخ چیست؟» (1965)، در سال 1966 این مدرسه به‌دلیل فشارهای سیاسی تشکیل نشد، «ابتکار و آفرینش» (1967)، «مارکس و انقلاب» (1968)، «قدرت و بشر» (1969)، «هگل و زمان ما» (1970)، «آرمان‌شهری و واقعیت» (1971)، «آزادی و برابری» (1972)، «شالوده و کرانه‌های جامعه‌ی مدنی» (1973)، «هنر در جهان تکنولوژیک» (1974). قبل از هر چیز این مدرسه‌ی تابستانی در سال 1968 که در آن هربرت مارکوزه، لوسین گولدمن، اگنس هیلر و ارنست بلوخ از جمله کسانی بودند که در آن شرکت کردند، به‌دلیل حمله‌ی ارتش سرخ به مجارستان به یک رخداد مهم برای چپ نو جهانی تبدیل شد. نکته‌ی تعجب‌برانگیز این است که تا به‌حال ادبیاتی علمی در مورد «مدرسه‌ی کورکولا» وجود ندارد. مؤلف تاکنون به یک بررسی سیستماتیک در مورد این موضوع بدون شک پراهمیت، برنخورده است. منبع زیر تصویری اجمالی در مورد حملات سیاسی به مدرسه‌ی تابستانی ارائه می‌کند:

Božider Jakšič: Praxis i Korč ulanska Ljetnja škola. Kritike, osporavanja, napadi, in: Nebojša (Hg.), Sioboda i nasilje. Razgovor o časopisu Praxis i korčvianskoj letnjaj školi, Beograd 2003. 167-232.

16. Drugovi radnici, gradani i omladinci, in: Redaktion Praxis (Hg.), jun-Lipanj 1968. Dokumenti, Zagreb 1971, 83.

17. Rezolucija Studentskih Demonstracija, in: Redaktion Praxis 1971, 62-63.

18. Istorijski arhiv Beograda (IAB), Fond GK SKS Beograd, godina 1968, Materijali o univerzitetu visokim školama 1968-Proglasi, Parole, telegrami, inv. Br. 521: Drugovi radnici.

19. Zit.nach: Živojin Pavlović. Ispljuvak pun krvi, Novi Sad 1999, 35.

20. بین سالهای 1958 و 1969 در یوگسلاوی 1732 اعتصاب ثبت شده‌اند. همچنین ارقام پوپوف نشان‌دهنده‌ی این موضوع است. اعتصاب‌ها در ارتباط با گفتمان برسر رفرم‌ها بودند: شمار اعتصاب‌ها براساس داده‌های رسمی که تکمیل نشده، به این قرار است:

(1958) 28, (1959) 35, (1960) 61, (1961) 130, (1962) 225, (1963) 214, (1964) 273, (1965) 231, (1966) 153, (1967) 113, (1968) 135.

مقایسه کنید با:

Nenojša Popov, Streiks in der gegenwärtigen jugoslawischen Gesellschaft, in: Praxis (int. Ausgabe) 6/3-4 (1970), 403-433. Aus neuerer Perspektive zur Streikbewegung: Novakovič 2007.113ff.

21. کار بنیادی‌ای که تا به امروز به گروه پراکسیس پرداخته است:

Gerson S. Sher, *Praxis - Marxist Criticism and Dissent in Socialist Yugoslavia*, Bloomington 1977.

22. مقایسه کنید با:

Mihailo Markovič, *Sozialismus und Selbstverwaltung*, in: Rudi Supek/Branko Bošnjak, *Jugoslawien denkt anders. Marxismus und die Kritik des etatistischen Sozialismus*, Wien u.a. 1971, 213-236. Hier 223.

این نوشته برای اولین بار به زبان انگلیسی و تحت عنوان "Socialism and Self-Management" منتشر شده است در:

*Praxis* (int. Ausgabe), 178-195.

23. Markovič 1971, 233f.

24. همان جا. f.234.

25. 3000 reči, in: *Redaktion Praxis* 1971, 442-447.

26. Božidar Jakšič, *Yugoslav Society between Revolution and Sabilization*, in: *Praxis* (int. Ausgabe) 7/3- (1971), 439-450. Hier 450.

27. Stojanovič, *Svetozar: Društveno samouprav (janje i socijalistička zajednica)*, in: *Praxis* 3/5-6 (1967).

28. Nebojša Popov, *Društveni sukobi - izazov sociologiji*, Beograd 1990, 121, *Die Dokumente des Kongresses*.

اسناد کنگره منتشر شده در:

Kongres rasničkih saveta (Beograd, 25.-27. juna 1957), Beograd 1957.

29. Popov 1990. 122f.

30. در ژوئیه 1950 در جمهوری فدرال آلمان در کنگره راتینگن در دوسلدورف به طور مثال حزب مستقل کارگران (UAP) تأسیس شد که گرایش مثبتی به «تیتوئیسم» داشتند. بنیان‌گذاران این حزب اعضای اخراجی حزب کمونیست آلمان (از جمله فولفگانگ لئون‌هارد)، اعضای سابق سوسیالیست‌های چپ حزب کارگری سوسیالیست (SAP) و تروتسکیست‌های حول و حوش انترناسیونال کمونیست‌های آلمان (IKD) بودند. با این حال UAP با واکنش و پذیرش زیادی روبرو نشد و در سال 1951 منحل شد. در سال‌های بعدی بسیاری از اعضای این حزب از تأثیرگذاران اتحادیه‌ها شدند:

Peter Kulemann, Die Linke in Westdeutschland nach 1945, Hannover 1978.

31. Miloško Druković, Arbeiterverwaltung auf dem Prüfstand-Erfahrungen in Jugoslawien, Bonn 1976.

32. Perdrag Vranicki, Geschichte des Marxismus, 2 Bände, Frankfurt a.M. 1972.

33. یکی از معدود نوشته‌هایی که در مورد خودگردانی کارگری، بعد از 1989 به رشته‌ی تحریر درآمده است، جزوه‌های کوتاه زیر است:

Aleksandar Jakir, Nationale Ideologien und das System der Arbeiterselbstverwaltung in den 1960er Jahren im Sozialistischen Jugoslawien, Bonn 2003.

34. به طور نمونه مراجعه کنید به مصاحبه با سلمیر سیلنیک فیلم‌ساز، سوت لانا اسلاپ زاک فمینیست، بورکا پویکوویچ کارگردان تئاتر و نوجوا پوپوف جامعه‌شناس در:

Kanzleiter/Stojaković 2008.

35. مارکوویچ به یکی از نظریه‌پردازان برجسته‌ی حزب سوسیالیست (SPS) میلوزوویچ در صربستان تبدیل شد. در مورد «انقلاب ضد بوروکراتیک» مراجعه کنید به:

Nebojša Vlaisavljevič, Sernia's. Antibureaucratie Revolution. Milošević, the Fall of Communism and Nationalist Mobilization, New York 2008.

<https://wp.me/p9vUft-Nb> لینک کوتاه شده در سایت «نقد»:

همچنین در این زمینه:

[دموکراسی کارگری در انقلاب اسپانیا](#)

[تجربه‌ی خودمدیریتی کارگری در الجزایر](#)

[شوراهای کارخانه در تورین، 1919-1920](#)

[کنترل کارگری و انقلاب](#)

[شوراهای کارخانه و مجامع کارگری خودگردان](#)

[اجتماعی‌سازی چیست؟](#)

[ریشه‌ها و آینده‌ها: سالگرد دی‌ماه](#)

[جنبش کارگری و اجتماعی‌سازی وسائل تولید](#)

[جایگاه و توان چپ](#)